

بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان مطالعه موردی دو ترجمه معاصر از قرآن

سوسن باستانی*، مژگان دستوری**

چکیده: یکی از بحث‌هایی که در حوزه معرفت و فهم متون دینی مطرح است تأثیر عوامل پنهان بر مرحله فهم و اندیشه است. این عوامل را می‌توان به سطح معیشت افراد، خلیقات و روحیات، سن مترجم یا مفسر، میزان استعداد مترجم یا مفسر و یا سطح آگاهی از فرهنگ بومی و قومی و همچنین جنسیت توسعه داد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان به بررسی ترجمه برخی از آیات قرآن توسط دو مترجم معاصر (طاهره صفارزاده و محمدمهدی فولادوند) پرداخته است. هدف تحقیق بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان دو ترجمه معاصر است. مسئله این است که نظام مردسالاری چه نظام معنایی را ایجاد کرده است و این نظام در گذر زمان چه تحولاتی را از سر گذرانده است. در این پژوهش نظام مردسالاری به مثابه یک گفتمان با کارکرد ایدئولوژیک آن مطرح می‌شود که از یک سو خرده گفتمان‌هایی را در دل دارد و از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که واقعیات فرهنگی و اجتماعی و حتی زیستی پیرامون آن به صورت بی‌طرفانه بازنمایی شود.

تحلیل تأثیر جنسیت در گفتمان دو ترجمه از قرآن کریم، تقابل بین دو نظام معنایی را نشان می‌دهد. گفتمانی که به بازتولید گفتمان مردسالاری می‌پردازد در مقابل گفتمانی که سعی می‌کند نظم گفتمانی مردسالاری را به چالش بکشد و معانی جدیدی را بسازد تا دال‌های گفتمان برابری را تقویت نماید و تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی را نمایان سازد. در واقع هر یک از دو مترجم با استفاده از سازوکارهای گوناگون، سعی در برجسته‌سازی دال‌های گفتمان مطلوب خود و ساختارشکنی و حاشیه‌رانی دال‌های گفتمان مقابل دارند.

واژه‌های کلیدی: ترجمه قرآن، تحلیل گفتمان، قدرت، گفتمان برابری، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

مقدمه و طرح مسئله

در طول تاریخ اسلام، تفاسیر بسیاری از قرآن ارائه شده است؛ همانند دیگر حوزه‌های علوم دینی که در آنها نیز به تلاش‌های متنوعی بر می‌خوریم. یکی از بحث‌هایی که در حوزه معرفت و فهم متون دینی مطرح است، تأثیر عوامل پنهان بر مرحله فهم و اندیشه است. اما نکته مهم این است که اکثر تفاسیر و ترجمه‌هایی که از قرآن ارائه شده، منسوب به مردان است؛ و زنان مجال کمتری در این عرصه یافته‌اند. حال اگر زنان مجال بیشتری یابند و تفاسیر خود را ارائه کنند، آیا محصول تلاش آنها با آنچه مردان ارائه کرده‌اند، متفاوت خواهد بود؟ اگر بپذیریم که عوامل پنهانی بر نوع فهم و برداشت از متون تأثیر می‌گذارند؛ در آن صورت باید این عوامل را شناسایی کرده و سهم و محدوده اثر هر یک را مشخص نمود. برخی از نویسندگان «این عوامل را به سطح معیشت افراد، خلیقات و روحيات، سن مترجم یا مفسر، سطح آگاهی یا میزان استعداد مترجم یا مفسر» (مهریزی، ۱۳۸۵، ب) فرهنگ بومی و قومی و جنسیت توسعه داده‌اند و بر این باورند که «در بحث اجتهاد نیز این موضوع جدی است» (همان).

امروزه یکی از مباحث جدی در حوزه مطالعات زنان مسئله تأثیر جنسیت بر تفسیرها و تحلیل‌هاست. این پرسش که آیا نگاه زنان به هستی، قوانین، علوم، سیاست و ... با نگاه مردان متفاوت است، از پرسش‌های جدی و قابل تأمل است. به نظر می‌رسد برای پی‌بردن به صحت و درستی این نظریه باید مطالعات تطبیقی و عینی صورت پذیرد؛ تا میزان درستی و خطای این نظریه به دست آید. این کار در حوزه مطالعات اسلامی می‌تواند در زمینه‌های تفسیر و ترجمه قرآن کریم، روایت و درایت حدیث و استنباط‌های فقهی به انجام رسد. گرچه حضور زنان در عرصه‌های یاد شده با تلاش‌های مردان قابل اندازه‌گیری نیست (که البته علل فرهنگی و تاریخی دارد) با این حال در همان حجم کم که در دوره‌هایی از تاریخ اسلام، تلاش‌هایی از سوی زنان به انجام رسیده، می‌تواند مورد مقایسه و مطالعه تطبیقی قرار گیرد.

تاکنون ترجمه‌های بسیاری به زبان‌های انگلیسی، اردو، فرانسه، ژاپنی، دانمارکی و فارسی توسط زنان به چاپ رسیده است که تعداد آنها به ۹ عدد می‌رسد؛ اما غیر از این تعداد، زنان دیگری نیز قرآن را به زبان فارسی تفسیر کرده‌اند که لازمه آن ارائه ترجمه آیات بوده است، مثل «مخزن العرفان» توسط بانو امین اصفهانی؛ «آشنایی با قرآن» شرح و ترجمه فرزانه زنبقی، «بیانی از قرآن» توسط زهرا روستا و «تفسیر روان» از سیده صاحب‌کار خراسانی (مهریزی، ۱۳۸۵، الف).

بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان ۷

مسئله اصلی این پژوهش این است که نظام مردسالاری چه نظام معنایی را ایجاد کرده و این نظام در گذر زمان چه تحولاتی را از سرگذرانده است. در این تحقیق، نظام پدرسالاری به مثابه یک گفتمان مطرح می‌شود که از یک سو خرده گفتمان‌هایی را در دل دارد و از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که واقعیات فرهنگی و اجتماعی و حتی زیستی پیرامون آن به صورت بی‌طرفانه بازنمایی شود؛ لذا کارکرد ایدئولوژیک دارد. در این نظام همه چیز جهت‌مند بوده و واقعیت‌های زمانه به شیوه‌ای خاص و جهت‌مند بازنمایی می‌شود. در این تحقیق که یک مطالعه موردی از تأثیر جنسیت در گفتمان دو تن از مترجمان معاصر قرآن کریم است؛ هدف، تلاش برای نشان دادن کارکرد ایدئولوژیک نظام پدرسالاری در گفتمان ترجمه یک مترجم مرد و مقایسه آن با یک مترجم زن قرآن کریم است. در گفتمان مردانه از یک سو سوژه‌ها صاحبان قدرت هستند که می‌توان ترجمه‌شان را تابعی از نظام معنایی و فرهنگی حاکم بر جامعه دانست و از سوی دیگر دیدگاه‌ها و فهم‌شان را به‌منزله عاملی برای ایجاد تغییرات و یا تثبیت شیوه‌های اجتماعی مطرح کرد. این در حالی است که عمل اجتماعی نیز در جای خود با ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای دیالکتیکی دارد؛ به‌گونه‌ای که این دو هم شرط و هم ساخته یکدیگرند (گیدنز^۱، ۱۹۸۴؛ کالینیکاس^۲، ۱۹۸۷). به تعبیر فوکو ماهیت یک گفتمان به‌گونه‌ای است که باعث بیان گزاره‌های خاصی می‌شود و از بیان گزاره‌های دیگر جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر یک گفتمان صرفاً حاوی یک عبارت نیست، بلکه شامل عبارات متعددی است که با هم در کارند تا به چیزی شکل بدهند که فوکو آنرا صورت‌بندی گفتمانی می‌نامد. این عبارات جفت و جور یکدیگرند، چون هر عبارت دلالت بر یک رابطه با کلیه عبارات دیگر دارد. آنها به یک موضوع اشاره دارند و از یک سبک برخوردارند (هال، ۱۳۸۲: ۳۶).

اگرچه در ترجمه‌هایی که زنان نیز ارائه داده‌اند بعضاً این گفتمان به‌طور شگفت‌انگیزی بر نگرش‌ها و برداشت‌های آنها سایه افکنده است. ضمن آنکه تحت تأثیر بحث‌های جدیدی که برابری زن و مرد و تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی را مورد تأکید قرار می‌دهند، مردان نیز ترجمه‌هایی متفاوت و متأثر از این گفتمان ارائه کرده‌اند. بر این اساس در این پژوهش با نگرش پساساخت‌گرایانه به قدرت و زبان، ترجمه‌های خانم طاهره صفارزاده و آقای فولادوند را که هر دو از مترجمان معاصر هستند؛ از برخی از آیات قرآنی بررسی می‌کنیم. تحقیق حاضر به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

¹ . Giddens, A.

² . Callinicos, A.

- گفتمان پدرسالاری چه نظام معنایی را شکل داده است؟
 - این نظام معنایی چه خرده گفتمان‌هایی را به وجود آورده است؟
 - نظام معنایی گفتمان‌های برابری چگونه به وجود آمده‌اند؟
 - این دو گفتمان چه معانی را حفظ و چه معانی را طرد کرده‌اند؟
 - اصولاً چه تقابلهایی میان نظام معنایی این دو گفتمان وجود دارد؟ و این تقابل در ترجمه‌های این دو گفتمان چه باز نمودهایی یافته‌اند؟
- اما سؤال اصلی که پاسخ بسیاری از این گونه پرسش‌ها را در دل خود دارد این است که:
- نظام پدرسالاری چگونه به واسطه فرایندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در تفسیر و ترجمه قرآن نقش داشته است؟

مبانی نظری

نظریه مورد استفاده در این پژوهش نظریه گفتمان لاکلا و موف است. این نظریه گفتمانی با رویکردی کاملاً پساساخت‌گرایانه، برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آنها از کارایی بسیار بالایی برخوردار است؛ اما با این حال به خاطر اینکه فاقد ابزارهای لازم برای تحلیل زبانی است، آن را با نظریه تحلیل انتقادی فرکلاف ترکیب می‌کنیم. همانطور که یورگنسن و فیلیپس^۱ نیز گفته‌اند (۲۰۰۲: ۱۳۷) ترکیب این دو نظریه می‌تواند چارچوب مناسبی فراهم کند تا با ابزارهای خرد زبان‌شناختی به تحلیل نشانه‌شناختی پدیده‌های اجتماعی در سطح کلان پرداخت. از سوی دیگر چارچوب نظری فرکلاف از ابزارهایی بهره می‌گیرد که دقیقاً نشان می‌دهند زبان چگونه باعث شکل‌گیری ذهنیت سوژه‌ها به شیوه‌ای خاص می‌شود. با استفاده از ابزارهای تحلیل زبانی مبتنی بر دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی^۲، این رویکرد به راحتی می‌تواند چگونگی کارکرد ایدئولوژیک زبان را نمایان سازد.

براساس دیدگاه لاکلا و موف تمامی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چه با کاربرد زبان مرتبط باشند و چه نباشند، گفتمانی‌اند زیرا تنها در فضایی گفتمانی قابل فهم‌اند. در واقع، منظور از گفتمان صرفاً کاربرد اجتماعی زبان نیست، بلکه فضایی است که فقط در آنجا انسان‌ها دنیای پیرامون خود را می‌فهمند و براساس

^۱ . Jorgensen, M. & L. Phillips

^۲ . Halliday

آن فهم گفتمانی، اعمال و رفتار فردی و اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد و قابل درک می‌شود و زبان بخشی از این فضا است. گفتمان اگرچه یک نظام نشانه‌شناختی است که ساختاری شبیه نظام نشانه‌ای زبان دارد و به همین دلیل گفتمان نامیده می‌شود ولی فضایی بزرگ‌تر از زبان است که چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند. در این فضا نه تنها زبان و شیوه‌های گفتاری ما به طرز خاصی شکل می‌گیرد، بلکه تمامی اعمال، رفتار و اندیشه‌های ما نیز در آن تعیین می‌یابد. در همین راستا تحلیل گفتمان صرفاً تحلیل کارکردها و تأثیر ایدئولوژیک زبان نیست، بلکه هدف از تحلیل گفتمان، تحلیل همه پدیده‌های اجتماعی از جمله زبان است. در حوزه اجتماع ما به گونه‌ای عمل می‌کنیم که گویی واقعیات اطراف ما ساختی غیر مبهم و ثابت دارند و عینی‌اند اما همانگونه که نشانه‌ها و ساختار زبان ثابت نیست، پدیده‌های اجتماع نیز انعطاف پذیر و قابل تغییراند. بنابراین هدف از تحلیل پرده‌برداری از واقعیات عینی نیست، بلکه کشف این نکته است که چگونه ما این واقعیت را به گونه‌ای خلق می‌کنیم که عینی و طبیعی به نظر رسد (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۲: ۳۲).

از نظر لاکلا و موف به واسطه تولید گفتمانی معنا، واقعیت عینی ساخته می‌شود و هدف از تحلیل گفتمان کشف فرآیندهای ساخت معناست. برای تحلیل‌های فرهنگی- اجتماعی در سطح کلان بر اساس نظریه لاکلا و موف باید به سه مفهوم هویت‌یابی، غیریت‌سازی و برجسته‌سازی توجه نمود. «سوژه در این نظریه نه یک سوژه خودمختار بلکه همان سوژه لاکان است که تعارض و تناقضی میان خود و هویت‌هایی که از سوی گفتمان‌ها به او تحمیل می‌شود، احساس می‌کند. وجود این غیر بیرونی یا همان موقعیت‌های سوژه ضروری است، زیرا که همین مرجع هویت‌یابی اوست. در نظریه گفتمان، دال ارشد همان نقطه مرکزی هویت‌یابی است (همان). هویت جمعی و گروهی نیز دقیقاً همانند هویت سوژه حاصل می‌شود. در این‌جا غیریت‌سازی اجتماعی نیز اهمیت می‌یابد. هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دیگری دارد تا به واسطه آن هویت یابد. این غیریت‌سازی گفتمانی در کردارهای نهادهای اجتماعی و توسط سوژه‌ها نمایان شده‌است. بنابراین به نظر می‌رسد مرز میان هویت گفتمان‌ها، نهادها و سوژه‌ها نامشخص باشد. ذهنیت سوژه‌ها در موقعیت‌های سوژگی گفتمان‌ها تحت تأثیر گفتمان به گونه‌ای عمل می‌کند که در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌گیرد و این دو گانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بنابراین هویت‌سازی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌سازی به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند. «این دو واژه فرایندهایی هستند که متن‌های زبانی را دست خوش تغییرات می‌کنند و در دو سطح بر زبان تأثیر می‌گذارند. این ساز و کار بر اساس انتخاب واژگانی، بندها

و جملات و فراتر از آن انسجام متن را می‌سازند و آن را به‌گونه‌ای در دو قطب مثبت و منفی تنظیم می‌کنند. قطب مثبت متن در جهت «ما» متن که در گفتمان مردسالاری هویت جنسی مردان منظور است و قطب منفی در راستای «آنها» متن که باز در اینجا هویت جنسی زنان هستند، شکل می‌گیرد (همان). برجسته سازی ساز و کاری است که به واسطه آن گفتمان‌ها سعی دارند نقاط قوت «خود» را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند؛ و بالعکس. در هر صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ساز و کاری برای تقویت خود و تضعیف غیر و شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است.

در مجموع در تحلیل گفتمان براساس نظریه لاکلا و موف هدف ما از تحلیل گفتمان نه تنها تحلیل زبان بلکه تحلیل همه پدیده‌های اجتماعی از جمله زبان و اساساً کشف فرایند معنا است که به این منظور باید به سه مفهوم «هویت‌یابی»، «غیریت‌سازی» و «برجسته‌سازی» توجه نمود. به این معنا که غیر بیرونی مرجع هویت‌یابی سوژه و دال ارشد فرایند هویت‌یابی است. در مقابل آن غیریت‌سازی گفتمان رقیب اهمیت می‌یابد. در نتیجه ذهنیت سوژه در موقعیت سوژگی گفتمان به گونه‌ای عمل می‌کند که در راستای دو قطب ما و آنها سازمان‌دهی می‌شود و این دو گانگی به صورت «برجسته‌سازی» ما و «حاشیه‌رانی» رقیب نمود می‌یابد و نهایتاً این دو مفهوم متن زبانی را دست خوش تغییرات می‌کنند.

در ابتدای بحث به استفاده از ابزار تحلیل زبانی فرکلاف اشاره شد. بر اساس الگوی سه لایه فرکلاف برای تحلیل انتقادی گفتمان هر نمونه کاربرد زبان یک رویداد ارتباطی است که این جنبه‌ها را دارد: متن، کردار گفتمانی که شامل تولید و مصرف متون می‌شود و کردار اجتماعی. تحلیل متن، تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری آن است. تحلیل متن شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، ویژگی دستوری، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر است. متون فضاهایی اجتماعی‌اند که در آنها دو فرایند اجتماعی بنیادین به‌طور همزمان روی می‌دهد: شناخت و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی. به همین دلیل نگاهی چند نقشی به متن ضروری است (فرکلاف، ۱۹۹۵، الف: ۶). از این روست که فرکلاف از دستور نقش‌گرای هلیدی به‌عنوان یک نظریه زبانی برای تحلیل متن استفاده می‌کند. این دستور در مبحث روش توضیح داده می‌شود. از نظر هلیدی زبان سه فرا نقش عمده به‌عهده دارد: فرا نقش اندیشگانی، فرا نقش بینا فردی و فرا نقش متنی. متون در نقش اندیشگانی، نظام‌های دانش و باور را می‌سازند و در نقش بینا فردی‌شان سوژه‌های اجتماعی (هویت‌ها) و روابط اجتماعی میان سوژه‌ها را می‌سازند. در واقع هدف نهایی تحلیل متن توصیف ساخت‌های

1. Fairclough, N.

زبانی است تا نشان داده شود که چگونه این ساختها تحت تأثیرات ایدئولوژیک ساختهای کلان اجتماعی هستند و بدان طریق به باز تولید آنها می‌پردازند (همان: ۹).

دو مفهوم مهم در حوزه کردار گفتمانی، بافت و بینا متنتیت است. هنگامی که مشارکین یک گفتمان در مقام اعضای رده‌ها یا گروه‌ها و نهادهای اجتماعی مثل زن- مرد، سیاه در مقابل سفید، جوان در مقابل پیر و یا رئیس در مقابل زیر دستان تشخیص دهیم، بافت عام موضوعیت پیدا می‌کند. در همه سطوح گفتمان می‌توانیم نشانه‌هایی از بافت را ببینیم که مشخصه‌های اجتماعی مشارکین نظیر جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، سن، اصلیت و جایگاه و... در آن نقش مهمی دارند و بافت موضعی معطوف به زمان، مکان، شرایط خاص و موضعی مشارکین، نقش‌های ارتباطی و اجتماعی متفاوت‌شان، نیت‌ها، اهداف و مقاصد مشارکین است. تحلیل بینا متنی به اعتقاد فرکلاف بر مرز میان متن و کردار گفتمانی و در این چارچوب تحلیلی متمرکز است. تحلیل بینامتنی از زاویه کردار گفتمانی به متن می‌نگرد و در پی آثار کردار گفتمانی بر متن است (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۶۱ به نقل از سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۷). بینامتنیت نشان‌دهنده تاریخمندی متون است. بنابراین بینامتنیت نشان‌دهنده آن است که همه رویدادهای ارتباطی به نوعی به رویدادهای پیشین مربوطند و از آنها بهره می‌گیرند.

روش تحقیق

وقتی ما گفتمان را به‌عنوان ساختار کلامی بررسی می‌کنیم؛ این مفاهیم را تحلیل می‌کنیم:

- تحلیل در سطح بیان: یک تحلیل در سطح بیان یعنی صداها، علائم بصری (حروف الفباء، شماره‌ها و رنگ‌ها و...) روی کاغذ؛ یا نحوه کاربرد زبان هنگام سخن گفتن، نوشتن.

- شکل و ترتیب واژه‌ها و جملات دل‌خواهی نیست بلکه به اقتضای کارکردهایی که دارند می‌آیند.

- معناهای انتزاعی و مفهومی کلمات، جمله‌ها، یا زنجیره‌هایی از جملات و کل گفتمان، سبک، رتوریک که رابطه تنگاتنگی با تحلیل سبک دارد.

- طرح‌واره‌ها که همان ساختارهای صوری کلی متن هستند.

از نظر هیلیدی زبان سه فرانش عمده به عهده دارد: فرانش اندیشگانی که برای بیان محتوا به کار می‌آید. به واسطه این نقش، تولیدکننده نقش به تجربیاتش از پدیده‌های جهان تجسم می‌بخشد و ابزار تحلیل آن وجه

است. وجه اخباری، پرسشی، امری یا التزامی بودن ساخت، وجهی بیانگر معنای تعاملی است: یعنی «آنچه بند به مثابه یک تبادلی کلامی میان گوینده/نویسنده و مخاطب انجام می‌دهد» (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۵۸). در درجه دوم نقش بینا فردی است که گوینده از زبان به مثابه ابزاری برای ورود خودش به رویداد گفتاری بهره می‌جوید، برای بیان حرف‌هایش، نگرش‌هایش، و ارزیابی‌هایش و... فرا نقش سوم، نقش متنی است که فرد از طریق آن زبان به خلق متن می‌پردازد و بین خود و شرایط رابطه برقرار می‌کند. در این شرایط گفتمان ممکن می‌شود، زیرا گوینده یا نویسنده می‌تواند متن را تولید کند. خواننده یا شنونده می‌تواند آن را تشخیص دهد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۵). بررسی این فرآینق در قالب مطالعه ساخت مبتدا- خبری صورت می‌گیرد «ساخت مبتدا خبری نشان‌دهنده سازمان‌دهی پیام است: اینکه چگونه بند با گفتمان پیرامونش و با بافت موقعیتی که در آن تولید می‌شود رابطه برقرار می‌کند (همان). به نظر هلیدی هر فرآیندی از سه جزء تشکیل شده: خود فرآیند، شرکت‌کنندگان در فرآیند و شرایط زمانی و مکانی فرآیند. این سه جزء مقولاتی معنایی‌اند که به کلی‌ترین طریق توضیح می‌دهند که چگونه پدیده‌های جهان واقعی به صورت ساخت‌های زبانی باز نمایی می‌شوند (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۰۲). هلیدی این فرآیندها را به سه گروه تقسیم می‌کند؛ فرایندهای مادی، ذهنی و ربطی. فرآیند مادی، فرایندهایی هستند که به واسطه آنها عملی صورت می‌گیرد. در جملاتی که دو شرکت‌کننده وجود دارد یکی کنشگر و دیگری نقش هدف (تأثیرات فرآیند) را دارد. فرایندهای ذهنی، فرایندهایی هستند که حس کردن، اندیشیدن و دیدن و مانند آن را در بر می‌گیرند. در این فرآیند به جای شرکت‌کننده از حسگر که معمولاً موجودی هوشمند است و به جای هدف از پدیده استفاده می‌شود و آخرین فرآیند، فرآیند ربطی است که شامل فرایندهای بودن است و در آن یک شرکت‌کننده وجود دارد که پذیرنده وضعیت یا صفتی است (همان). این انتخاب بر اساس علائق ایدئولوژیک بوده و برای برجسته‌سازی یا زمینه‌سازی برای کنش‌گری ممکن است بطور منسجم، خود به خود، مبتنی بر عقل سلیم و یا بنابر ایدئولوژی؛ یا واجد نوعی لایوشانی آگاهانه و فریبنده باشد.

به هنگام تحلیل گفتمان یک متن ما به پرسش‌هایی در خصوص ویژگی‌های صوری متن پاسخ می‌دهیم اما قبل از ورود به طرح پرسش‌ها، ابتدا لازم است در مورد سه نوع ارزشی که ویژگی‌های صوری ممکن است واجد آنها باشد توضیح دهیم.

الف- ارزش‌های تجربی: در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی باز نمود می‌شود. ارزش تجربی

با محتوا، دانش و اعتقادات سر و کار دارد.

ب- ارزش‌های رابطه‌ای: آن دسته از روابط اجتماعی را که از طریق متن درگفتمان به مورد اجرا در می‌آید نشان می‌دهد و با روابط اجتماعی سر و کار دارد.

ج- ارزش‌های بیانی: ارزش بیانی سر نخ از ارزشیابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است و با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد. هریک از ویژگی‌های صورتی ممکن است به‌طور همزمان واجد دو یا سه ارزش باشد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

به هنگام تحلیل گفتمان ما به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم:

- کلمات و ویژگی‌های دستوری متن واجد کدام یک از این سه ارزش هستند؟

- از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

- جملات ساده چگونه به هم متصل شده‌اند؟

- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده؟

- متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟

- اسنادسازی - شبه اسنادسازی - متعدی سازی و... همه فرایند برجسته‌سازی‌اند. که سبب به حاشیه

رفتن بخش‌های دیگری از «جمله» می‌شوند (سلطانی ۱۳۸۴: ۱۱۲).

تحلیل گفتمان

هژمونی گفتمان پرسالاری در جوامع دینی

گفتمان پرسالاری به عنوان گفتمان غالب در تمام طول تاریخ فضای استعاری را به وجود آورده که زیر سایه آن و تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و سنتی، دال ارشد آن برتری مردان است و از آن‌جا که گفتمان‌های دینی در یک چنین فضای استعاری به وجود آمدند، تا حدود بسیاری تحت تأثیر این گفتمان قرار گرفته‌اند. اگرچه گفتمان اسلامی تا حد بسیار گسترده‌ای با ساختار شکنی دال‌های این گفتمان مثل قیومیت مردان، تعدد همسر، فرودستی زنان، برتری و ریاست مردان که دال ارشد این گفتمان است سعی در تعدیل این گفتمان نمود. ابتدا با وجود پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان دال ارشد گفتمان دینی و تنها مرجع معنا بخش آن، ابهام‌های موجود در منابع دینی به‌طور کلی قابل رفع بود و شخصیت کاریزما و اقتدار و نفوذی ایجاد کرده بود که موانع موجود بر سر راه ساختار شکنی‌های دال‌های گفتمان پرسالاری با ارجاع به او حل می‌شد. پس از رحلت پیامبر اکرم به دنبال اختلافاتی که برای جانشینی و رهبری مسلمانان روی داد با خلافت

ابوبکر و فاصله گرفتن علی (ع) از کنترل اوضاع، نقطه شروعی برای تضعیف هژمونی گفتمان دینی و تقویت هژمونی گفتمان مردسالاری که حاصل «سنت» و فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای آن زمان بود فراهم آمد و کم‌کم زمینه تجدید حیات و بازتولید دال‌های آن فراهم شد، منتها در قالب متون دینی تحریفی و یا با تأویل و تفسیرهای مردانه و از آنجا که این حوزه نیز مانند تمام حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی قلمرو مردانه بود؛ به راحتی دیدگاه‌ها و برداشت‌های زنان از منابع دین مغفول واقع شد و حتی «عقل» آنان همانند دوره جاهلیت نادیده گرفته و کتمان شد و لاجرم «اجماع» نیز به عنوان برآیند دو منبع قبل نیز حوزه‌ای مردانه تعریف شد. در نتیجه ادله شرعی مورد نظر فقیهان که همان قرآن، سنت و اجماع هستند (مهریزی، ۱۳۸۲: ۲۳۷) یک سره صحنه بازتاب فهم، برداشت و اندیشه مردان گردید. نهایتاً نظم گفتمان دینی با برداشت‌ها و تفاسیر مردانه و حاشیه‌رانی زنان، با نظم گفتمان مردسالاری به شکل تنگاتنگی آمیخته شد. در جوامع دینی به لحاظ هژمونی گفتمان دینی، گفتمان مردسالاری نیز هژمونی یافت.

در دهه‌های اخیر از یک سو به واسطه گسترش نوگرایی در عرصه جهانی، در جوامع مسلمان نیز تحولاتی در ساختارهای فرهنگی اقشار مختلف جامعه و از جمله زنان به وجود آمد و نقش کنشگری آنها در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی از جمله حوزه علوم دینی و تفسیر و ترجمه متون دینی افزایش یافت. از سوی دیگر با گسترش مطالعات تاریخی و دینی، بسیاری از تحریفات و بدعت‌ها شناسایی شد. بازخوانی متون دینی به نوعی سبب آشکاری و رفع ابهام از ابعاد ناشناخته وقایع و شخصیت‌های دینی گردید. در نتیجه در شکل نگرش و برداشت برخی از متفکران دینی اعم از زن و مرد از متون مربوطه تغییراتی حاصل شد که سبب شکل‌گیری نگرش‌های دیگری شد که متضمن تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی بود. در این گفتمان جدید بحث برابری زن و مرد در بسیاری از موارد مطرح شد و سعی شد تا دال‌های اصلی گفتمان مردسالاری مانند، برتری و ریاست مرد، قیومیت، تعدد همسر، تمکین و فرودستی زنان و نفقه، ساختار شکنی شده و معانی جدیدی مانند برابری زن و مرد، محدودیت اختیارات مردان، توسعه اختیارات زنان شکل بگیرد. اگرچه در تفاسیر موجود هنوز رنگ و بوی گفتمان مردسالاری همچنان غلبه دارد. در زندگی جدید زنان نیز به عنوان کنشگران اجتماعی منابع هویت‌یابی‌شان متکثر شده؛ هویت‌های جدیدی را برای خود برساخته‌اند و در اغلب عرصه‌های زندگی اجتماعی حضور دارند؛ لذا فضایی برای باز نمود برداشت‌های زنانه ایجاد شده است. برداشت‌هایی که در برخی موارد با برداشت‌های مردان تفاوت دارد بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که ترجمه‌ها و تفاسیر موجود از قرآن مردانه بوده و تفاسیر زنان متفاوت است.

بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان دو ترجمه معاصر از قرآن کریم

در مقایسه دو ترجمه در پارهای از موارد ترجمه‌ها مشابه بوده است که در اینجا از آن‌ها صرف نظر می‌شود. اما موارد اختلاف که تعداد آنها ۸ مورد است با روش تحلیل گفتمان بررسی می‌شود. ابتدا متن آیه و پس از آن ترجمه هر یک از دو مترجم، طاهره صفارزاده و محمد مهدی فولادوند، مطرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم ائی شتتم و قدّموا لانفسکم و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه و بشرّ

المؤمنین (بقره ۲۲۳/۲)

صفارزاده: زنان به مثابه کشت‌زار شمایند، هر وقت که بخواهید با آنها (به روال طبیعی و برای حفظ نسل) آمیزش کنید و (با فرزندان صالح برای خود) اثر نیکی پیشاپیش بفرستید و از (نافرمانی) خداوند بپرهیزید و بدانید که (سر انجام) او را ملاقات خواهید کرد و (ای پیامبر) مؤمنان را (به این خبر نیک) بشارت ده. فولادوند: زنان شما کشت‌زار شمایند، پس از هر جا (و هر گونه) که خواهید به کشت‌زار خود درآیید و برای شخص خودتان (در بهره‌مندی از آنها) پیشدستی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را (به این دیدار) مژده ده.

خانم صفارزاده در ترجمه این آیه در مقابل عبارت «فأتوا حرثکم ائی شتتم» چنین می‌نویسد: «هر وقت که بخواهید با آنها به روال طبیعی و برای حفظ نسل آمیزش کنید». او در ترجمه این قسمت از آیه با استفاده از ارزش تجربی (ویژگی صوری که واجد ارزش تجربی است و سرنخی از روشی بدست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود)، آمیزش را محدود به شیوه‌ای می‌کند که برای حفظ نسل باشد و صریحاً آن را از نگاه قرآن، روال طبیعی قلمداد می‌کند (انتخاب عبارت «روال طبیعی و حفظ نسل» واجد ارزش بیانی در واژگان نیز هست) ضمن آنکه دو عبارت حفظ نسل و روال طبیعی و همچنین فرزندآوری با هم همپایه گرفته شده‌اند و برای تأکید بیشتر باز در قسمت بعد آیه نیز مجدداً به همین نکته باز می‌گردد و در ترجمه «قدّموا لانفسکم» آنچه را که خداوند به‌عنوان عمل نیکی که باید پیشاپیش فرستاده شود مطرح می‌کند، فرزندان صالح تلقی می‌کند. تا بدین صورت به روالی از آمیزش که حفظ نسل نتیجه آن است تأکید بیشتری کند. او در ترجمه این قسمت از آیه نیز از ارزش بیانی در واژگان استفاده کرده است؛ چراکه ارزشیابی شخصی خود را به‌عنوان یک زن در داخل پراتنز صریحاً وارد

کرده و این روال را امر خدا و خلاف آن را نافرمانی از امر خدا دانسته است. این درحالی است که در متن آیه چنین چیزی صریحاً بیان نشده است.

صفارزاده با آوردن کلمه «مثابه» در ترجمه «نساؤکم حرث لکم» با به‌کارگیری ارزش بیانی در واژه سعی در نفی هویت ابزارگونه زنان می‌کند. در واقع اگرچه در متن آیه واژه «مثابه» معادلی ندارد؛ لکن ایشان برای جلوگیری از تداعی برداشت هویت ابزاری از زن این واژه را اضافه می‌کند. در اینجا لازم است به ارزش پیوندی که مترجم در ترجمه این آیه استفاده کرده است نیز اشاره‌ای بشود (این پیوندها بین جملات یک متن، انسجام جمله را می‌سازند). در ترجمه خانم صفارزاده جملات ساده به‌گونه‌ای بهم پیوند داده شده‌اند که متن متضمن این معنا باشد که ای مردان مؤمن، نحوه صحیح و طبیعی آمیزش، شیوه‌ای است که در جهت حفظ نسل و فرزندآوری باشد و این امر خداست که با زنان برای تولید فرزند صالح و شایسته مباشرت کنید و نه در جهت هوای نفس و امیال مردانه و یا شیوه‌هایی که زنان را ناخوشایند است و خلاف آن نافرمانی امر خداوند است. این تعیین تکلیف را به مثابه خبر نیکی می‌داند که خداوند آن را به مؤمنان بشارت داده است.

فولادوند، در ترجمه «نساؤکم حرث لکم» چنین آورده است: "زنان کشت‌زار شمايند"، که ترجمه واژه به واژه عبارت عربی است و ارزش رابطه‌ای که در آن بیان شده مربوط به این امر است. او ترجمه «آنی شتم» را از هرجا که خواهید نوشته و با استفاده از ارزش بیانی (که البته واژگان در این قسمت واجد ارزش تجربی نیز هستند)؛ در داخل پراتز برای تأکید بیشتر «هرگونه» نیز آورده و آن را فارغ از هدف فرزندآوری و حفظ نسل معنا می‌کند و در ترجمه «قدّموا لانفسکم» می‌نویسد: "برای شخص خودتان در بهره‌مندی از آنان پیشدستی کنید". این ترجمه از یک‌سو بخاطر استفاده از واژه شخص خودتان که برجستگی مردان را تداعی می‌کند و نیز واژه پیشدستی (در بهره‌مندی) که باز معنای تقدم مردان در بهره‌وری در روابط زناشویی را صریحاً مطرح می‌کند، واجد ارزش بیانی در واژگان است و از سویی دیگر همین عبارت واجد ارزش رابطه-ای نیز هست چرا که مترجم از جایگاه یک مرد در تقابل با زن سعی در اثبات حق تقدم مردان و مشروعیت بخشیدن اقتدار مردان در این خصوص دارد.

فولادوند جملات ساده را به‌گونه‌ای در کنار هم پیوند داده‌است که ویژگی انسجامی ترجمه متن واجد ارزش پیوندی است. به این معنا که از مجموعه متن او چنین بر می‌آید که خداوند کیفیت بهره‌گیری جنسی را به‌خواست و تمایل مردان واگذاشته و زنان در این خصوص نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند. زنان همانند ابزاری برای تولید نسل و در جهت بهره‌گیری مردان هستند و در این بهره‌گیری حق تقدم با مردان است (البته به

همین دلیل نیز انتخاب واژگان این عبارت «برای شخص خودتان در بهره‌مندی از آنان پیشدستی کنید» واجد هم ارزش رابطه‌ای و هم ارزش تجربی است؛ چرا که مترجم هم در جایگاه مرد [ارزش رابطه‌ای] و بنا به اعتقادات سنتی [ارزش تجربی] در ارتباط زناشویی حق تقدم و اولویت را برای مردان قلمداد می‌کند و این امر را با انتساب به کلام قرآن مشروعیت می‌بخشد.

ب- یا ایها الناس اتقوا ربکم الّذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً و اتقوا الله الّذی تساءلون بهی و الارحام ان الله کان علیکم رقیباً (نساء ۱/۴)

صفا‌زاده: ای مردم! از عدم اطاعت آفریدگار-پروردگارتان بترسید؛ از همان خالق یکتایی که شما را از یک وجود آفرید و همسرش را نیز از نوع او آفرید و از این زوج، مردان و زنان بسیاری در عالم پدیدار فرمود؛ و بترسید از نتیجه نافرمانی خدایی که (با سوگند) به نام او از یکدیگر درخواست‌ها و نیازهای خود را عنوان می‌کنید؛ و نیز صلّه‌رحم به‌جای آورید؛ همانا خداوند مراقب و ناظر دائمی رفتار و اعمال شماست.

فولادوند: ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس «واحدی آفرید» و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

صفا‌زاده این بخش از آیه «خلق منها زوجها» را چنین برگردان کرده که: "و همسرش را از (نوع) او آفرید". با افزودن نوع در پراتنز که در اصل آیه معادلی ندارد، با بکارگیری ارزش بیانی در واژگان به همسانی و برابری خلقت زن و مرد تأکید می‌کند. ترجمه او واجد ارزش بیانی نیز هست چرا که ضمیر «ها» را به اصل و جوهره خلقت انسان برگردانده و نه نفس و جسم خود انسان و البته واجد ارزش تجربی نیز هست، چرا که در ترجمه او این فرضیه از ایدئولوژی مردسالاری که «زن پس از مرد و از دنده چپ او خلق شده» صریحاً رد می‌شود (اکثر مفسرین و مشهور بین آنها این است که خدا پس از آفرینش آدم (ع) حواء را از دنده چپ آدم بیرون آورده [مهریزی، آینه پژوهش: ۹۹-۹۸]) این متن واجد ارزش رابطه‌ای نیز هست چرا که از جایگاه یک زن، رابطه‌ای از زن و مرد ارائه می‌دهد که برابره و مساوی باشد و این درحالی است که ترجمه آقای فولادوند نیز واجد هر سه نوع این ارزش‌هاست و از پیوند سه جمله ساده در اول ترجمه او انسجام معنایی حاصل می‌شود که، ترتیب و نحوه خلقت انسان را شرح می‌دهد. ابتدا مرد و زن از او، و پس از او، خلق شده است.

همچنین قابل اشاره است که در ترجمه این بخش از آیه: «والارحام ان الله کان علیکم رقیباً» خانم صفارزاده آورده: " و نیز صله ارحام به جای آورید؛ همانا خداوند مراقب و ناظر دائمی رفتار و اعمال شماست.^۱ " انتخاب واژگان در این قسمت از ترجمه هر دو مترجم واجد ارزش بیانی است؛ در ترجمه خانم صفارزاده معادل «رقیباً» به گونه‌ای انتخاب شده که با نقش‌های جنسیتی که به زنان منسوب است نزدیک بوده و همخوانی داشته باشد؛ در حالی که آقای فولادوند در مقابل همین کلمه واژه نگهبان را انتخاب کرده است که این نیز همخوانی کامل با نقش‌های جنسیتی مردانه دارد. ترجمه فولادوند نیز از این حیث واجد ارزش بیانی در واژگان است.

ج-الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله و الّتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهنّ فی المضاجع واضربوهنّ فان اطعنکم فلا تبغوا علیهنّ سیئلاً ان الله کان علیاً کبیراً(نسا/۳۴)

صفارزاده: مردان سرپرست و پیشکار زنان اند، به واسطه این که خداوند به دلائل خاص برخی را بر برخی دیگر برتری عنایت فرموده و نیز به این دلیل که هزینه زندگی را مردان تأمین می‌کنند. پس زنان صالح، درستکار و فرمانبردارند و در غیاب همسر خود حافظ حقوق او و آنچه خداوند به حفظ آن امر فرموده است می‌باشند. اگر (شما مردان) از نافرمانی همسرانتان نگرانید، نخست آنها را نصیحت کنید، اگر فایده نکرد، از همبستری با آنها دوری گزینید و اگر آن هم فایده نکرد، آنها را مختصری کتک بزنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند، دنبال یافتن راهی برای آزار آنها نباشید (که آزار بی دلیل از نشانه‌های ستمکار است)؛ همانا خداوند آن بزرگ بی‌همتا در والایی است.

فولادوند: مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان درستکار، فرمانبردارند (و) به پاس آنچه خدا (برای آنها) حفظ کرده، اسرار(شوهران خود) را حفظ می‌کنند. زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان

۱. در فرهنگ دهخدا برای واژه نگهبان این معانی آمده: مراقب، مواظب، پاسدار، متصدی، مأمور کاری یا جایی، مرزبان، مرزدار، باغبان، فرمانده سپاه، سپهدار، زندان‌بان، قلعه‌بان، دیده‌بان و مأمور کنشیک. همانطور که می‌بینید غالب معانی که برای نگهبان آمده مربوط به نقش‌های جنسیتی مردان است. اما برای مراقب: نگرنده، مواظبت‌کننده، مواظب، ناظر، نگران که می‌پاید و مراقبت می‌کند. در فرهنگ بزرگ سخن اولین مثالی که برای واژه مراقبت آمده این است که از صبح تا ظهر مراقبت از بچه‌ها به عهده من بود. در این جا نیز این واژه بیشتر با نقش‌های جنسیتی زنانه تناسب دارد.

دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزیند؛ پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید، که خدا والای بزرگ است.

متن صفارزاده در بند اول صریحاً واجد ارزش رابطه‌ای است و تلاش دارد تا موقعیت برتری مردان را در قبال زنان تعدیل کند. چرا که براساس اعتقاد مسلم در ایدئولوژی مردسالاری، مردان بر زنان ریاست و برتری دارند. صفارزاده برای نفی این ایده، معنای «قوم» را با دو واژه سرپرست و پیشکار «به‌طور همپایه ترکیب کرده است تا ارزشیابی متداولی که غالباً در ترجمه‌های مردان دیده می‌شود را تعدیل کند در نتیجه این ترجمه واجد ارزش بیانی نیز هست. او با همپایه قرار دادن دو واژه سرپرست و پیشکار به تضعیف این مفهوم که قوامیت مردان به معنای تسلط و اقتدار- تکوینی و وابسته به خلقت و سرشت آنان است - می‌پردازد. ضمن آنکه در بند دوم همین آیه با بکارگیری عبارت «به دلائل خاص» سعی می‌کند برای دلیل «فَضْلُ اللَّهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» در برتری مردان ابهام ایجاد کند. که این خود واجد ارزش بیانی است. وی با استفاده از ارزش تجربی و نیز ارزش بیانی در قسمت بعد، دلیل این برتری را صریحاً تقبل هزینه زندگی زنان از سوی مردان توجیه می‌کند. بدین ترتیب این برتری را یک خصلت اجتماعی و نه یک ویژگی ذاتی تلقی می‌کند و همچنین با بکارگیری واژه همسر به جای شوهر، مجدداً به معنای همپایگی و برابری زن و شوهر تأکید می‌کند؛ در مقابل فولادوند مستقیماً از واژگان زنان و شوهران استفاده می‌کند. این بخش از ترجمه هردو مترجمان واجد ارزش بیانی و نیز ارزش رابطه‌ای است. چرا که صریحاً هر یک از آنان به تقویت جایگاه و هویت جنسیتی خود در قبال جنس دیگر اقدام می‌کنند.

صفارزاده دو واژه درستکار و فرمانبردار را در ترجمه «قانتات» بکار گرفته است. او با اضافه کردن واژه درستکار در کنار و در همپایگی فرمانبردار، شرط صالح بودن زن را هم درستکاری و هم فرمانبرداری او بازگو می‌کند، تا فرمانبرداری او از شوهر با قرار گرفتن در کنار عمل درست و نیک کمرنگ‌تر شده و بیشتر فرمانبرداری خداوند را تداعی کند. به همین دلیل این بخش از ترجمه او واجد ارزش بیانی است و نیز واجد ارزش رابطه‌ای نیز هست، چرا که سعی در ایجاد تعادل در جایگاه و موقعیت زن و مرد می‌کند و با آوردن واژه درستکاری در کنار و همپایه با فرمانبرداری، شرط صالح بودن زن را از انحصار فرمانبرداری شوهر خارج کرده و به درستکار بودن او در سایر شئون زندگی بسط می‌دهد.

در ترجمه «ضربوهن» صفارزاده می‌نویسد «پس آنان را مختصری کتک بزیند» این بند از ترجمه صفارزاده به لحاظ دستوری واجد وجهیت بیانی است. او با استفاده از قید «مختصری» که در اصل آیه

معادلی ندارد، به نوعی تلاش می‌کند این حوزه از اقتدار مردان را کم‌رنگ کند و به لحاظ کمی و کیفی این اختیار را محدود نماید و نیز در ادامه با تأکید بر شرط تحقق این اختیار که همان نافرمانی زن است به صورت بند اضافه در داخل پُرانتز تأکید می‌کند که کتک زدن زن در صورت فرمانبرداری، از ستمکاری است و اختیار تام مرد برای کتک زدن را تحدید می‌کند. ترجمه کل آیه از سوی صفارزاده واجد ارزش پیوندی نیز هست. چرا که جملاتی که به‌تنهایی در برخی قسمت‌ها متضمن جایگاه برتری مردان است به گونه‌ای کنار هم بکار برده شده که این معنا تخفیف داده شود و با بکارگیری واژگانی از قبیل پیشکار در کنار سرپرست - به دلائل خاص - (که واجد وجهیت بیانی و هم وجهیت رابطه‌ای است و در بالا توضیح داده شد) همراه کردن درستکار با فرمانبردار و مقدم بر آن، در جهت از انحصار خارج کردن شرط فرمانبرداری زن برای صالح بودن او و پرداخت هزینه زندگی، انسجام معنایی را ایجاد کرده که جایگاه‌های نابرابر زن و مرد در ایدئولوژی مردسالاری و برتری مرد که دال برتر گفتمان مردسالاری است را تخفیف و تعدیل می‌کند و سعی می‌کند آن را یک قرارداد اجتماعی و مبتنی بر هویت‌های جنسیتی (و نه هویت جنسی) تعبیر کند.

ترجمه فولادوند در قسمت اول آیه واجد ارزش بیانی در واژگان است؛ چراکه معادل انتخابی او برای قوام به گونه‌ای است که واجد معنای ریاست و برتری مردان در مقابل زنان است (که البته به همین دلیل نیز واجد ارزش رابطه‌ای نیز هست) و چون بند بعدی برتری عده‌ای بر عده دیگر خدادادی معرفی شده است؛ با انتخاب واژه سرپرست برای قوام این جایگاه برتر را مخصوص مردان معنا کرده است (در حالی که اگر فرض را بر ترجمه خانم صفارزاده بگذاریم این سؤال پیش می‌آید اگر مردان در خدمتگزاری و پیشکاری زنان باشند، باز هم می‌توان جایگاه برتری در این آیه را به مردان منسوب دانست؟) و در ترجمه بند بعدی فولادوند این برتری را ذاتی و خدادادی و از آن مردان قلمداد می‌کند. این همان فرضیه اصلی ایدئولوژی مردسالاری است که او در این بخش آن را بازگو می‌کند.

د- يتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب الا ساء ما

يحكمون(نحل ۱۶/۵۹)

صفارزاده: او، به واسطه خبر تولد فرزند دختر(و احساس ننگ) از خانواده خود کناره می‌گیرد؛ از دیار خود متواری می‌شود (در تردید است که) آیا نوزاد را با تحمل خواری نگه دارد؛ یا زنده به گور کند؟ این داوری نادرستی است (که بین دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند).

فولادوند: از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله (خود) روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کنند.

صفارزاده در ترجمه «ما بشر» این عبارت را به دو بخش تجزیه می‌کند و با تفکیک خبر تولد فرزند دختر و داخل پرائنز احساس ننگ، واژه «سوء» در متن قرآن را به احساس فرد نسبت می‌دهد و نه نفس تولد فرزند دختر. اگرچه این مضمون ممکن است در معنای آیه مستتر باشد، لکن نه عبارت «تولد فرزند دختر» و نه «احساس ننگ» هیچ کدام در متن آیه معادل صریح ندارد، بلکه به لحاظ دستوری متمم جمله یعنی خبر تولد فرزند دختر بسط داده شده و احساس ننگ را با آن همراه می‌کند، اگرچه بکارگیری این واژه در کنار «ما بشر» به معنای «آنچه خبر داده شده» واجد ارزش تجربی است، چراکه متضمن اعتقادات و احساسات منفی است که افراد در آن دوره برای تولد دختر با آن مواجه می‌شدند و منطقیاً احساس آنهاست که بد است و آن را مبتنی بر عقل سلیم مفروض می‌گیرد نه نفس تولد دختر. اما خود جمله به جهت آنکه به لحاظ دستوری به بسط متمم جمله (به واسطه تولد دختر - و - احساس ننگ) می‌پردازد، واجد وجهیت بیانی نیز هست.

صفارزاده با آوردن واژه فرزند قبل از دختر با تأکید بر جایگاه فرزندی دختر و بازنمایی هویت انسانی به برجسته‌سازی این مفهوم پرداخته است. این بند از ترجمه به لحاظ واژگانی واجد ارزش بیانی است. چرا که سعی می‌کند با تأکید بر فرزند بودن دختر (در مقابل فرزند بودن پسر) این مفهوم را پررنگ‌تر کند.

عبارت «یا در خاک پنهانش کند» در ترجمه فولادوند با عبارت زنده به گور کردن در ترجمه خانم صفارزاده نقش‌های معنایی متفاوتی دارند. هر دو از فرایند مادی استفاده کرده‌اند، اما هویت شرکت‌کننده دوم که هدف فرایند است در ترجمه صفارزاده یک هویت انسانی دارد و موجود جاندار و هوشمند است و این ساز و کاری برای برجسته‌سازی هویت انسانی دختر و پررنگ‌تر کردن زشتی عمل آن مردم است؛ درحالی که در ترجمه فولادوند هویت هدف فرایند، موجودی مجهول‌ال‌هویت است و به‌نظر می‌رسد شیئی غیرهوشمند است که در زیر خاک پنهان می‌شود. این خود، ساز و کاری برای حاشیه‌رانی هویت انسانی دختر است.

جمله انتهایی که داخل پرائنز در ترجمه خانم صفارزاده آمده، جمله‌ای مرکب است که بند اصلی و برجسته آن عبارتست از: «این داوری نادرستی است». بند بعدی که در پرائنز آمده در حکم زمینه و بند وابسته جمله اول است و صریحاً می‌نویسد که تبعیض میان دختر و پسر داوری بسیار اشتباهی است در حالی که معادل لغوی در اصل آیه ندارد.

ه- والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجكم بنين و حفدة و رزقكم من الطيبات
أفبالباطل يؤمنون و بنعمت الله هم يكفرون (نحل ۱۶/۷۲).

صفا زاده: خداوند برای شما از نوع خودتان (یعنی انسان) همسرانی قرار داد و از همسران تان برای شما
فرزندان و نوهها (پدیدار فرمود) و از چیزهای خوب و حلال و پاکیزه به شما رزق و روزی عنایت فرمود؛ آیا با
وجود این دلایل، مردم به باطل ایمان می آورند و نعمات خداوند را منکر می شوند.

فولادوند: و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسران تان برای شما پسران و نوادگانی
نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند.
تفاوت برداشت صفا زاده و فولادوند برای «من انفسکم» که هر دو واجد ارزش بیانی در واژگان هستند،
نشانه‌گر علائق ایدئولوژیک هر دو نفر است. همان گونه که در قبل هم در مورد مشابه توضیح داده شد
صفا زاده با بیان «از نوع خودتان» به جوهر و خلقت یکسان و برابر زن و مرد تأکید می کند، در حالی که
فولادوند آن را به «از خودتان» برگردان کرده که ترجمه‌ای واژه به واژه است.

صفا زاده «بنین» را به فرزندان ترجمه کرده اعم از دختر و پسر و به این ترتیب هر دو را کنار هم و
یکسان، درحالی که آقای فولادوند همین کلمه را به پسران ترجمه کرده که در این معنا دختران را شامل
نمی شود (اگرچه عرب بنین را به معنای فرزندان نیز بکار می برد). ترجمه هر دو در این بخش واجد ارزش
بیانی در واژگان است. ضمن آنکه در ترجمه فولادوند از انسجام معنایی متن به شکل ظریف و مبهمی چنین
برمی آید که مخاطب آیه جنس مذکر و خانواده‌ای است که جنس مذکر آن برجسته تر و مخاطب آیه است.

و- و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهنّ و يحفظن فروجهنّ و لا يبدين زينتهنّ الا ما ظهر منها
وليضربن... و توبوا الى الله جميعاً ايه المؤمنون لعلکم تفلحون (نور ۳۱/۲۴).

صفا زاده: (ای پیامبر) به زنان مؤمن (نیز) بگو از خیره شدن در چشم مرد نامحرم خوداری کنند و بر
امیال جسمانی خود مسلط باشند و زینت‌های خود را جز به قدر متعارف در معرض دید قرار ندهند و... وای
مؤمنان همگی تان روی به درگاه خداوند آورید تا رستگار شوید.

فولادوند: و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند. زیورهای
خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که (طبعاً) از آن پیداست. و... ای مؤمنان همگی (از زن و مرد) به درگاه خدا
توبه کنید، امید که رستگار شوید.

قسمت بحث‌انگیز عبارت «الا ما ظهر منها» است. صفارزاده آورده: «جز به قدر متعارف»، در ترجمه صفارزاده، افزودن قید «به قدر متعارف» (عرف زمان و مکان) و در ترجمه فولادوند واژه طبعاً - یعنی قیدی که ملاحظات زمانی و مکانی را بر نمی‌تابد- واژگانی‌اند که در متن آیه معادلی ندارد. در نتیجه هریک در جهت تقویت فرضیات دیدگاه خود واژگانی را به صورت قید انتخاب کرده‌اند. به همین دلیل این بخش از ترجمه در هر دو مورد، واجد وجهیت بیانی در ساختار دستوری هستند.

صفارزاده در انتهای آیه در برابر جمیعاً کلمه همگی را آورده که در بطن معنای خود انسجام بیشتری را میان زن و مرد دارد (واجد ارزش بیانی در واژه).

ز- و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (روم ۲۱/۳۰).

صفارزاده: و از نشانه‌های قدرت خداوند این است که همسرانی از نوع خودتان (انسان)، برای شما خلق فرمود تا در جوار آنها احساس آرامش کنید و در بین شما دوستی و الفت و مهربانی ایجاد فرمود و در همه این‌ها نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی برای اهل تفکر نهفته است.

فولادوند: و از نشانه‌های او این که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

صفارزاده در ترجمه عبارت «من انفسکم» عبارت «از نوع خودتان» را آورده و برای تأکید بیشتر بر هویت انسانی زن و برجسته‌سازی آن واژه انسان را در پرانتز آورده است. در حالی که فولادوند در ترجمه همین عبارت «از خودتان آورده» و واژه نوع را در پرانتز می‌آورد. در اینجا ترجمه خانم صفارزاده با بهره‌گیری از ارزش بیانی تأکید بیشتری بر هویت انسانی زن دارد.

ح- ام اتخذ مما یخلق بنات و اصفاکم بالبنین و اذا بشر احدکم بما ضرب للرحمن مثلاً ظل وجهه مسوداً و هو کظیم او من ینشوا فی الحلیة و هو فی الخصام غیر مبین (زخرف ۱۸/۴۳-۱۶).

صفارزاده: آیا خداوند از میان مخلوقات، دختران را برای فرزندی خود انتخاب کرده و پسران را برای شما. در صورتی که برای هر کدام از شما مردها تولد دختر را که خودش برای الرحمن فرزند قرار داده، خبر دهند صورتش از شدت عصبانیت سیاه می‌شود و خشمش را فرو می‌برد (و به فکر زنده به‌گور کردن دختر یا

متواری شدن از شهر و دیار خود می‌افتد) آیا آنها برای خداوند فرزندی قائل می‌شوند که در زیور و زینت و لباس‌های زنانه پرورش می‌یابند و در صحنه‌های جنگ و جدال به هیچ وجه ظاهر نمی‌شوند؟ فولادوند: آیا از آنچه می‌آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنها را به آنچه به (خدای) رحمان نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره او سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می‌خورد آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در (هنگام) مجادله، بیانش غیر روشن است.

در ترجمه عبارت انتهایی آیه «فی الخصام غیر مبین» صفارزاده با اشاره به عدم حضور زنان در صحنه‌های جنگ و جدال به ضعف جسمانی و اجتماعی زن اشاره می‌کند و «غیرمبین» را به معنای غیرآشکار و غیر ظاهر و «خصام» را به خصومت و جنگ ترجمه کرده است؛ در حالی که در ترجمه فولادوند «خصام» را مجادله و «غیر مبین» را بیان غیر روشن برگردان کرده است. در هر دو ترجمه ردّ پا و سرخی از ارزشیابی مترجم در جهت تقویت فرضیات ایدئولوژی مورد علاقه به چشم می‌خورد.

ترجمه صفارزاده واجد ارزش بیانی است و با طرح ضعف در میدان جنگ که می‌تواند منشأ جسمی و نیز فرهنگی و اجتماعی داشته باشد؛ این ناتوانی به شرایط جسمی و اجتماع نسبت داده می‌شود درحالی که در ترجمه فولادوند صریحاً این‌گونه بیان می‌شود که «در هنگام مجادله بیانش غیر روشن است» و ناتوانی دختران به قوه بیان و منطق نسبت داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل تأثیر جنسیت در دو ترجمه از قرآن کریم

در این پژوهش با ارائه دو ترجمه معاصر از قرآن کریم، تأثیر متغیر جنسیت در گفتمان این دو مترجم و تقابل آنها مورد بررسی قرار گرفت. در هریک از این متون مترجمین با ساز و کارهای گوناگون به برجسته سازی دال‌های گفتمان مطلوب خود و ساختار شکنی دال‌های گفتمان مقابل پرداخته‌اند.

در متون تولیدی خانم صفارزاده با استناد به آیه «ب» چنین آمده که خداوند زن و مرد را از یک جوهره و یکسان خلق کرده و هیچ یک را در خلقت و آفرینش بر دیگری برتری نیست و نیز براساس ترجمه آیه «ج» اگر سرپرستی و مسئولیت زندگی زنان بر دوش مردان گذارده شده به واسطه دلائل اجتماعی و اقتصادی است که سبب می‌شود مردان بتوانند هزینه زندگی زنان را برعهده بگیرند. او در این قسمت با همپایه قرار دادن واژه سرپرست با واژه پیشکار معنای جدیدی از «قوام» بکارگرفته که اگر چه در زبان عرب

کاربرد داشته لکن در حوزه معانی مرتبط این کلمه در ترجمه آقای فولادوند وارد نشده است. صفارزاده با بیان این کلمه اقتدار و تسلط مردان را ساختار شکنی کرده و آن را در جهت خدمت و تجهیز زنان معنا کرده و این ویژگی مردان را به حاشیه رانده است. همچنین با انتخاب این دو واژه (پیشکار و سرپرست) و نیز اشاره به خلقت یکسان زن و مرد به ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان مردسالاری یعنی برتری مردان یا ریاست مردان پرداخته و این فرضیه در جهان بینی مردسالاری که برتری مردان امری فطری و تکوینی است را آشکارا رد می‌کند. او در انتخاب واژگان به نوعی ترجمه می‌کند تا این فرضیه تضعیف شده و حاصل کلام برابری ذاتی زن و مرد باشد. آیه «ج» یکی از آیاتی است که در گفتمان پدرسالاری واجب الاطاعه بودن شوهران را برای زنان مشروعیت می‌بخشد. صفارزاده با آوردن واژه درستکاری در کنار و همپایه با فرمانبرداری، شرط صالح بودن زن را از انحصار فرمانبرداری شوهر خارج کرده و به درستکار بودن او در سایر شئون زندگی بسط می‌دهد. وی حتی قید شوهر را نیز از فرمان برداری زن حذف کرده و از آنجا که درستکاری را مقدم بر فرمانبرداری آورده تا حدودی هم این فرمانبرداری را نسبت به خداوند تداعی می‌کند و بدین صورت شرط صالح بودن را از انحصار اطاعت همسر بیرون آورده و درستکاری را مقدم و حتی شاید پیش شرط فرمانبرداری از شوهر تعبیر کرده است. او با بکارگیری واژه همسر بجای شوهر (واژه‌ای که در ترجمه فولادوند به کار گرفته شده است) در همین آیه به شکل ظریفی تأکید بر همپایه بودن زن و مرد در روابط زن و شوهری دارد و بدین صورت فرضیه واجب الاطاعه بودن شوهر را به چالش می‌کشد و آن را تضعیف می‌کند. وی با تحدید حوزه اقتدار مردان بر زنان (که به مرز ستمکاری و ظلم نرسد) مفهوم سلطه مردانه را در چارچوب عدالت و عدم ظلم آورده و تلاش می‌کند تا اقتدار و اختیار تام مردان بر زنان را که از دال‌های اساسی در گفتمان پدرسالاری است ساختار شکنی کرده و قدر مطلق آن را به حاشیه براند. درحالی که آقای فولادوند در ترجمه همین آیه برای «قوام» تنها واژه سرپرست را آورده و این واژه به تنهایی متضمن فرضیه قیومیت مردان است. با این شکل ترجمه، از بند دوم آیه صریحاً معنای برتری مردان بر زنان مستفاد می‌شود. درحالی که در ترجمه خانم صفارزاده چنین برتری نه تنها در ابهام کلی می‌رود بلکه برعکس آن یعنی برتری زنان نیز قابل برداشت است.

صفارزاده در آیه «د» ارزش‌های فرهنگی مردم عرب (در زمان صدراسلام) را مورد توجه قرار می‌دهد. فرهنگی که جنس زن و تولد دختر را مایه احساس خواری و ننگ تلقی می‌کند، برای بیان چنین مفهومی، آیه «د» را چنین ترجمه می‌کند که نه تولد دختر بلکه این برداشت آنان و احساس ناشی از ارزش‌های

فرهنگی این مردم است که فرد را وادار به تواری از جمع آشنایان می‌کند؛ چرا که دختر هم همانند پسر انسانی زنده بوده و فرزند شماس است که در گور کردن آن به معنای کشتن یک انسان زنده، عملی پلید و ناشایست است. او با استفاده از عبارت زنده به گور کردن دقیقاً همین معنا را مد نظر دارد که در خاک کردن دختر به معنای آن است که شما یک انسان زنده را در زیر خاک می‌کنید و این عملی بسیار زشت است که دختر را همانند یک پسر، انسان نمی‌دانید. همین مفهوم (صفت بد بودن) را فولادوند به نفس واقعیه - یعنی تولد دختر - نسبت می‌دهد. صفارزاده در همین آیه همچنین با بکارگیری واژه فرزند قبل از دختر بر فرزند بودن او نیز اشاره می‌کند. وی همین معنا را در آیه « ه ه » نیز با ترجمه «بنین» به «فرزندان» باز مورد تأکید قرار می‌دهد. صفارزاده در آیه «ح» نیز علت تفاوت دختر و پسر را نحوه پرورش او که در ناز و تنعم است می‌داند که این یک خصیصه اجتماعی است؛ به همین علت او قادر به مبارزه در میدان جنگ و نبرد نیست. او در ترجمه‌اش چنین برداشت می‌کند که تفاوت دختر و پسر نه در تفاوت قوه بیان و منطق بلکه در توان رزمی و نبرد است که آن هم به نحوه زندگی اجتماعی این دو مربوط می‌شود که محصول زندگی خود انسان هاست. وی در ترجمه آیه «ح» در مقابل و «هو فی الخصام غیر مبین» با طرح ضعف در میدان جنگ که می‌تواند منشأ جسمی و نیز فرهنگی و اجتماعی داشته باشد ردیه‌ای برای این فرضیه از ایدئولوژی پدرسالاری که زنان ناقص‌العقل (ناقصات‌العقول) هستند می‌آورد. در این آیه از دو جهت مفسران نقصان عقل و رأی زنان را استنتاج کرده‌اند. در تفسیر کاشف رأی مفسران چنین نقل شده است: «مفسران ضمیر «هو» را به انثی ارجاع می‌دهند و معنای آیه چنین می‌شود که زنان ناقص عقل دارند، زیرا از اقامه دلیل به هنگام نزاع و مخاصمه ناتوانند (الكاشف، ج ۶ ص ۵۴۱). فرضیه (ناقص‌العقلی) در ترجمه فولادوند صریحاً تأیید می‌شود. او در ترجمه این بند از آیه «غیر مبین» را به قدرت بیان - منطق و عقل زن نسبت می‌دهد، با این شیوه به برجسته‌سازی این دال از گفتمان مردسالاری یعنی برتری مردان می‌پردازد و نیز دلیل آن را در ترجمه «فی الخصام غیر مبین» به لحاظ عقل و منطقی تعبیر می‌کند. قابل توجه است که این مفهوم یکی از دلائل کسانی است که زن را از قدرت قضاوت محروم می‌کنند.

در تبیین نحوه تولید متن از سوی هر یک از این مترجمان و تفاوت دیدگاه‌های آنان باید به‌طور متناوب به متن و بافت یا بینامتنیت تولید متن توجه کرد. در الدرالمثور است که ابن عساکر از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: انصار تنها بطور مضاجعه با زنان نزدیکی می‌کردند، ولی قریش به صور گوناگون. اتفاقاً مردی از قریش با زنی از انصار ازدواج کرد و زن گفت حاضر نیستم مگر به همان صورت معمولیش. نزاع‌شان به

رسول خدا (ص) رسید(المیزان، ج:۲، ۳۲۶) آیه ۲۲۳ از سوره بقره در این زمان نازل شد. شأن نزول این آیه در این خصوص است که روش و شیوه معاشرت زناشویی از سوی خداوند روشن شود. در ترجمه این آیه صفارزاده در ترجمه آیه «الف» با آوردن کلمه «مثابه» به نفی هویت ابزار گونه زنان پرداخته است؛ در واقع اگرچه در متن آیه واژه «مثابه» معادلی ندارد؛ اما ایشان به این شیوه این فرضیه را که در رابطه زناشویی زنان همانند ابزاری در خدمت تولید نسل مردان هستند؛ تضعیف کرده و سعی می‌کند با ساختارشکنی آن، اقتدار و رجحان مردان را در این امر به حاشیه براند. ضمن آنکه انسجام متن در ترجمه صفارزاده به گونه‌ای متضمن این معناست که تعیین تکلیف در خصوص نحوه صحیح و طبیعی آمیزش، که در جهت حفظ نسل و فرزندان است پیام اصلی آیه و خلاف آن نافرمانی امر خداوند است. این تعیین تکلیف را به مثابه خبر نیکی می‌داند که خداوند آن را در قالب پیام این آیه به مؤمنان بشارت داده است. در ترجمه «آئی شتتم» صفارزاده «آئی» را به معنای زمان و «هر وقت» گرفته است. در اینجا با تحدید اختیارات مردان به روال طبیعی و برای حفظ نسل به تحدید اقتدار و اختیارات مردان که از دال‌های گفتمان مردسالاری است، پرداخته و این تأمیت اختیار و اقتدار در مورد امور زناشویی را به حاشیه رانده است. در همین بخش از آیه، فولادوند با دادن هویت ابزار گونه به زنان (کشت‌زار خود) و به حاشیه‌رانی جایگاه و هویت انسانی زنان و برجسته‌سازی اختیارات و جایگاه مردان در امر زناشویی پرداخته است. ضمن آنکه با آوردن واژه خود (در مقابل آنها) با تأکید بر این غیریت‌سازی مجدداً جایگاه مردان را برجسته ساخته است. در عبارت «و بشر المؤمنین» صفارزاده پیام این آیه را این مفهوم که «زنان به مثابه کشت‌زار شمایند، هر وقت که بخواهید با آنها (به روال طبیعی و برای حفظ نسل) آمیزش کنید و (با فرزندان صالح برای خود) اثر نیکی پیشاپیش بفرستید» می‌داند و بشارت الهی را به چنین پیامی منسوب می‌داند.

فولادوند در خصوص ترجمه همین آیه در عبارت «آئی شتتم»؛ «آئی» را به مکان و کیفیت (درجهت توسعه هدف رابطه جنسی) معنا کرده است «هرجا و (هرگونه)» که در جهت برجسته‌سازی اختیارات و اقتدار مردان است و هدف رابطه زناشویی را از انحصار حفظ نسل خارج می‌کند و حتی حق تقدم مردان را با استفاده از واژه پیشدستی در این بهره‌وری مورد تأکید قرار می‌دهد. وی با مسلم فرض نمودن اقتدار و تسلط مردان (نامحدودیت در مکان و کیفیت بهره‌مندی جنسی از زنان) به برجسته‌سازی حوزه اختیارات مردان و ارزیابی مثبت از این اقتدار پرداخته است و آن را به‌عنوان خبری واجد استحقاق بشارت، تأیید و تقویت نموده است. از ویژگی انسجامی ترجمه متن فولادوند چنین برمی‌آید که خداوند کیفیت بهره‌گیری جنسی را به

خواست و تمایل مردان واگذاشته و زنان در این خصوص نقش تعیین کننده‌ای ندارند و زنان همانند ابزار برای تولید نسل و در جهت بهره‌گیری مردان هستند. در ترجمه این آیه، هر یک از دو مترجم سعی می‌کنند تا با شیوه ترجمه خود، اختیارات و سلائی خود را گسترش داده و برجسته سازند و دیگری را به حاشیه برانند. ترجمه فولادوند در جهت برجسته‌سازی مفهوم تمکین زنان است که از دال‌های ایدئولوژی مردسالاری است. در ترجمه آیه «ب» در متن فولادوند از انسجام معنایی حاصل از پیوند سه جمله ساده اول که ترتیب و نحوه خلقت انسان را شرح می‌دهد؛ این فرضیه ایدئولوژی مردسالاری که زنان پس از مرد و از وجود مرد خلق شده‌اند را به ذهن متبادر می‌کند. این مفهوم در این عبارت «و جفتش را (نیز) از او آفرید» بیان شده است و فرضیه مذکور را تأیید و تقویت می‌کند. این آیه چنان ترجمه شده است که گویی زن و مرد در خلقت و آفرینش، فرایند یکسانی را طی نکرده‌اند و این یکی از دلائلی است که مردان بر زنان برتری دارند. در تأیید همین نگرش فولادوند در آیه (د) در ترجمه «ام یدسه فی التراب» می‌نویسد «یا آنکه در خاک پنهانش کند». این نوع نوشتار به شکل مبهم و ظریفی هویت انسانی، هوشمندی و زنده بودن دختر را تضعیف می‌کند.

در آیه «د» در ترجمه «ام یدسه فی التراب» هر دو مترجم از فرایند مادی استفاده کرده‌اند؛ اما هویت شرکت کننده دوم که هدف فرایند است در ترجمه صفارزاده یک هویت انسانی دارد و موجود جاندار و هوشمند است و این ساز و کاری برای برجسته‌سازی هویت انسانی دختر و پررنگ‌تر کردن زشتی عمل آن مردم است؛ درحالی که در ترجمه فولادوند هویت هدف فرایند، موجودی مجهول‌الیهویت است و به نظر شیئی غیر هوشمند می‌رسد و این خودساز و کاری برای حاشیه‌رانی دختر است.

یکی از موارد اختلاف در برداشت‌های مبتنی بر ایدئولوژی برابری طلبانه و ایدئولوژی مردسالاری توجه به تاریخ و جغرافیای نزول آیات و احکام است. در گفتمان اولی اعتقاد بر این است که برای تفسیر و کسب تکلیف از آیات و روایات بایستی به شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی جامعه توجه شود؛ در حالی که در گفتمان مردسالاری محدوده این ملاحظه بسیار محدود است. در ترجمه آیه «و» صفارزاده با افزودن قید «به قدر متعارف» توجه خواننده را به این مؤلفه اعتقادی در گفتمان برابری جلب کرده و آن را تقویت می‌کند. در حالی که ترجمه فولادوند واژه «طبعاً» (چیزی که در متن آیه معادلی ندارد) را می‌آورد که فارغ از تعیین زمان و مکان است.

در مجموع به نظر می‌رسد گفتمان مردسالاری نظام معنایی را ایجاد کرده است که در آن معانی کنشگری و قدرت و ارزش انسانی مردان به‌طور پیوسته تولید، تثبیت و برجسته می‌شوند. این نظام معنایی، با

طرح هویت جنسی زنان به طرد، تضعیف و حاشیه‌رانی هویت انسانی آنان می‌پردازد. این حاشیه‌رانی در ترجمه‌ها و برداشت‌های مترجم مرد در شکل استفاده از ساخت‌های متنی ترجمه در قسمت‌های مختلف نشان داده شد. در مقابل زنان که در دنیای جدید، نقش کنشگری اجتماعی‌شان افزوده شده در تقابل با این نظام معنایی، با تولید برداشت‌ها و تعبیر دیگر در متون خود دال‌های گفتمان مردسالاری را ساختار شکنی کرده و سعی می‌کنند تا هژمونی این گفتمان و نظام معنایی آن را تضعیف کرده و به چالش بکشند. صفارزاده در ترجمه سعی می‌کند تا با برجسته‌سازی هویت انسانی زن در برداشت‌هایش از آیات قرآن و برابری این هویت در زن و مرد، تفاوت‌های این دو را به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه نسبت داده و معانی تثبیت شده نظم گفتمانی مردسالاری را به چالش بکشد و معانی جدیدی را بسازد تا دال‌های گفتمان برابری را تقویت نماید.

تحلیل گفتمان دو ترجمه معاصر از قرآن کریم، تقابل بین دو گفتمان (گفتمان مردسالاری و گفتمان برابری) را نشان می‌دهد. هر یک از مترجمین، با استفاده از ساز و کارهای گوناگون به برجسته‌سازی دال‌های گفتمان مطلوب خود و ساختار شکنی دال‌های گفتمان مقابل پرداخته‌اند. با توجه به برداشت‌های متفاوت مترجم زن و مرد، شاید بتوان ادعا کرد که ترجمه و تفسیر زنان متفاوت از مردان است.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- تفسیرالکاشف، ج ۶.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) زبان، گفتمان، قدرت؛ تهران: نشر نی.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۴) "ترجمه فارسی، انگلیسی قرآن کریم"، خوشنویسی احمد نیری، مشهد: انتشارات کلهر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳) تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان: فاطمه شایسته پیران... (و دیگران)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۳) ترجمه فارسی قرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهریزی، مهدی (الف) "جنسیت و ترجمه قرآن کریم" مجله بینات: شماره ۵۰-۴۹.
- مهریزی، مهدی (ب) "جنسیت و تفسیر متون" مجله زنان، شماره ۱۳۶.
- ون دایک، تئونای (۱۳۸۲) مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، مترجمان: ایزدی-بهرام پور، خرمایی کاشی، میر فخرایی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

هال، استوارت و دیگران (۱۳۸۱) دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، ترجمه: حسین راغفر، تهران: نقش و نگار.

Callinicos, A. (1987) *Making History*, Cambridge: PlityPress.

Fairclough, N. (1995a) *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.

Fairclough, N. (1995b) *Media Discourse*, London: Edward Arnold.

Giddens, A. (1981) Agency, Institution and Time Space Analysis, pp. 74-161 In *Advances in Social Theory and Methodology: Towards an Integration of Micro Sociology* K, Knorr-Cetina & A. V. Cicourel (eds.). London: Routledge and Kegan Paul.

Halliday, M. A. K. (1985) *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold.

Jorgensen, M. & L. Phillips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publication.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

